

دین حنیف از دیدگاه قرآن

دکتر جعفر تابان

عضو هیأت علمی دانشکده تربیت مربی

چکیده

حنیف کلمه‌ای عربی و به معنای پاک‌دین و متمایل به دین حق است. بعضی از افراد خود را بر دین حنیف می‌دانستند و یا دیگران آنان را چنین می‌شناختند و پیامبر گرامی اسلام نیز به پیروی از ابراهیم علیه السلام بر دین حنیف بود. البته روش و آیین ایشان متفاوت با پیروان دین حنیف به معنای متعارف آن بود. دین حنیف یک دین رسمی دارای تشکیلات و علماء، اصول و فروع نبوده است.

کلید واژه‌ها: حنیف، حفاء، دین، یهود، مسیحیت.

۱. مقدمه

از دیرباز اعتقاد بر این بود که گروهی در مکه و اطراف و اکناف جزیره العرب از بتان دوری می‌جستند و خود را پیروان ابراهیم علیه السلام و فرزندش اسماعیل علیه السلام می‌دانستند. نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را نیز از این گروه دانسته‌اند؛ اما یهود به پیروی

از اصطلاح سریانی این کلمه، قبایل مشرک عرب را حنیف می خوانند؛ حال آنکه در لغت عرب، حنیف پاک دین و متمایل به دین حق معنا شده است.^۱ آنان خود را پیرو ابراهیم علیه السلام دانسته و بر پیامبر صلی الله علیه و آله خرده می گرفتند که اگر پیرو ابراهیم هستی، او از ماست؛ چرا قبله او را ترک و سنن او را مهجور داشته ای؟

منقول است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بیت المدارس (محل تدریس تورات) در مدینه وارد شد و یهودیان را به اسلام دعوت کرد. یکی از یهودیان پرسید: تو خود بر چه دینی هستی؟ فرمود: بر ملت ابراهیم علیه السلام و دین او. گفتند: ابراهیم که یهودی بود! فرمود: تورات را بیاورید تا میان ما و شما داور باشد؛ اما آنان نپذیرفتند و به حکمیت تورات هم تن ندادند.^۲ یهود خود را از سلاله یعقوب (اسرائیل) علیه السلام می دانستند و دوازده سبط یهود را از دوازده فرزند یعقوب. در این مناظره ابراهیم علیه السلام یعنی نیای بزرگ یعقوب را که در کتب آنها به پدر عالی و پدر جماعت بسیار نامبردار است، پیرو یعقوب معرفی می کند. آنان ابراهیم علیه السلام را پیامبر و بنیانگزار یکتاپرستی و حنیف نمی دانستند.

به هر حال بعضی جریان حنیف بودن را متأثر از یهودیت و مسیحیت می دانند. گروهی اصل این کلمه را سریانی یا عبری یا حبشی دانسته اند. دسته ای دیگر این کلمه را عربی دانسته و به اصیل بودن جریان حنیفیت در عرب پیش از اسلام معتقدند و گروه دیگری بر این نظر است که اینان دارای تشکّل و سازمان بوده اند. البته این نظر مخالفانی دارد. مقال جامع علوم انسانی
اینک در مقال حاضر مطالب فوق توضیح داده می شود و به نقض و ابرام آراء دانشوران و صاحب نظران پرداخته می شود.

۲. حنیف در لغت

لغوی ها حنیف را از حنف به معنای اعراض از گمراهی و میل به استقامت می دانند. همچنانکه حنیف به معنای اعراض از استقامت و میل به گمراهی است و گفته اند:

اگر می‌بینید حاجیان و هر کسی را که ختنه شده‌است، حنیف می‌نامند، برای اشاره به این است که اشخاص متدین به دین ابراهیم علیه‌السلام هستند و احنف کسی را گویند که در پایش کژی باشد.^۳

در مورد ریشه کلمه حَنِيف و اینکه دارای اصالت عربی است یا خیر، بحث زیادی شده است. از جمله در میان دانشمندان اسلامی، مسعودی (م ۳۴۶ هـ) صابئین را جزء حنفاء برشمرده و ریشه این کلمه را از سریانی حنیفو می‌داند.^۴ این کلمه در آرامی (کنعانی) حنیف بوده و معنای منافق و کافر داشته و مسیحیان نیز آن را به همین معنا به کار می‌بردند؛ به گونه‌ای که حتی پادشاه عیسوی اسپانیا در حدود سال ۵۹۰ در نامه‌ای که به سلطان المهاد می‌نویسد، همین اصطلاح را به کار برده است.^۵

یعقوبی در کتاب تاریخ خود نیز در داستان شاول (طالوت) و داود فلسطینی را از حنفاء ستاره‌پرست می‌خواند.^۶ ابن العبری (م ۶۸۵ هـ) حَنْفَةَ سریانی را در مورد صائبین به کار می‌برد.

در میان مستشرقان آقای هرشفلد معتقد است که تحنّت به معنای نماز خدا و عبرانی است. لیال و داچ هم آن را مشتق از عبری دانسته‌اند و لهاوزن آن را به معنای یک عیسوی زاهد دخویه به معنای کافر، مارگلیوث به معنای یک مسلمان و نولدکه بوهل آن را مشتق از تحنث دانسته و ریشه عبری آنرا به کلی رد می‌کنند.^۷

از علمای اسلامی طبری آن را به معنای تبرُّر (فرمان برداری کردن) می‌داند. به گفته ابن اثیر در نهاییه و طریحی در تفسیر غریب‌القران و نیز لسان‌العرب، حج، ختان، مخلص، و استقامت بر دین ابراهیم حنیف گفته می‌شود.

همچنین در تاریخ طبری و لسان‌العرب به کسی که از دین باطل به اسلام تمایل کند، حنیف گفته شده است.^۸

راغب اصفهانی می‌گوید: «حنیف کسی است که از ضلالت به استقامت، استواری و

ابن هشام تحنّث را از تحنّف می‌گیرد و او در این باره استدلال ظریفی به کار می‌برد و می‌گوید:

در تلفظ عربی زیاد اتفاق می‌افتد که حرف (ث) به (ف) تبدیل شود؛ همچنانکه به جَدَث به معنی قیر جَرَف هم گفته می‌شود و یا اینکه گاهی عرب به جای ثَمّ می‌گوید: فَمّ؛ بنابراین تحنّث همان تحنّف به معنای حنیف شدن و از حنفاء قرار گرفتن است.^{۱۰}

اما «ابوذر حُشَنی» که سیره ابن هشام را شرح کرده، این نظر را ردّ می‌کند و می‌گوید:

«اِثم» گناه و «تأثم» به معنای خروج از گناه است؛ زیرا گاهی باب تفعّل برای خروج از معنای فعل می‌آید؛ از این رو حنث هم که به معنای گناه است، وقتی به باب تفعّل برود، به معنای از گناه بیرون شدن است و نیازی به ابدال نیست. ابن‌اثیر نیز همین نظر را دارد و آن را تأیید می‌کند.^{۱۱}

۳. حنیف در شعر

در ادبیات قبل از اسلام حنیف دارای معنای مثبت بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت: این یک کلمه اصیل عربی است؛ زیرا در فرهنگهای دیگر گاهی کافر و منافق معنا می‌دهد.

برای مثال «ابوقیس بن الأسلت» انصاری و رئیس قبیله اوس در شعری چنین می‌سراید:

اقیموا لنا دیناً حنیفاً فانتم لنا غایةً قد یهتدی بالذوائب^{۱۲}

امیه بن ابی صلت یکی از شاعران دوره جاهلیت، دین حنیف را تنها دین رستگار روز رستاخیز معرفی می‌کنند.^{۱۳}

کل دین یوم القیامة عندالله
الآ دین الحنیفیه زور

و عامر بن حارث شاعر کافر قبیله هوازن در نجد (که اسلام را درک کرده بود) در شعرش از عابدی متحنّف سخن می‌گوید که نماز می‌خواند: «اقام الصلوة

العابد المتحنّف»^{۱۴}

در شعر صخر نیز از عیسویانی که شراب می نوشند و در اطراف یک حنیف جنجال به پا می کنند، سخن رفته است. هر چند بوهل در مقاله حنیف «مختصر دائرة المعارف اسلام» اصرار دارد که عبادت را مناسب زاهدی بداند که از نوشیدن شراب خودداری می کند؛ اما شارح در شعر خویش حنیف را مسلم معنا می کند و در بررسی ها خود چنین نتیجه گیری می کند که حنیف به طور کلی مسلمان معنا می دهد.^{۱۵}

۴. حنفاء قبل از اسلام

آنچه که از لا به لای سرگذشت تاریخی جزیره العرب به دست می آید، این است که قبل از اسلام گروهی مشخص، با تشکیلات، عالمان روحانی، کتاب و پیشینه تاریخی به نام حنفاء شکل نگرفته بود. حتی ابن منظور می نویسد: «بت پرستان عرب جاهلی خود را حنیف یعنی پیرو دین ابراهیم می دانستند»^{۱۶}.

هجرت ابراهیم علیه السلام به مکه و پایه گذاری خانه کعبه به همراه اسماعیل علیه السلام مراسم حج، قربانی شدن اسماعیل و پس از آن نجات از جانب پروردگار، خاطراتی بودند که ذهن عرب در جزیره العرب با آنها آشنا بود.

از سوی دیگر بت پرستی، خرافه پرستی، زنده به گور کردن دختران و رسوم و آداب بسیار و غیر انسانی و غیر عقلانی نیز در جزیره العرب ریشه دوانیده بود. گروهی، البته بدون سازمان مشخص در بخش اول خود را سهیم می دانستند؛ ولی در بخش دوم با جماعت هم داستان و هم رنگ نبودند. اینان همان حنفاء هستند. ابن هشام در بحث از این عرب جاهلی بعد از برشمردن شرک و بت پرستی به وجود مسیحیان و یهودیان در شبه جزیره تصریح می کند. البته یهودیان در مدینه و شمال جزیره العرب و جدا از عربها زندگی می کردند و مسیحیان نیز در یمن و نجران (جنوب و جنوب غربی شبه جزیره) بودند. در ادامه می نویسد:

ورقة بن نوفل، عبیدالله بن جحش، عثمان بن حویث و زید بن عمرو بن نفیل (در مکه) از پرسش بتان دوری جسته و در طلب دین حنیف و فطری بودند و در مناطق

مختلف متفوق شدند و جستجو کردند تا دین حق را بیابند و.... اینان را حنفاء گفته‌اند.^{۱۷}

احتمالاً نام‌گذاری این افراد به «حنفاء» توسط تاریخ‌نگاران مسلمان و بعد از اسلام انجام شده است. مونت گمری وات، اسلام شناس اسکاتلندی می‌نویسد: «حنیف نامیدن «حنفاء» کار متکلمان و مدافعه‌گران مسلمان بعدی است^{۱۸}؛ اما با توجه به وجود این کلمه در آثار شعرای قبل از اسلام و متون تاریخی این احتمال بعید به نظر می‌رسد. به هر صورت آنان را هاله‌ای از افسانه و حقیقت فرا گرفته است؛ به طوری که تشخیص مرز میان این دو را مشکل کرده است.

شاید بتوان گفت: بیشتر اینان در نزدیکی زمان ظهور اسلام زندگی می‌کردند و یا دوره اسلام را نیز درک کردند. در میان آنها افراد مختلفی از قبیل شاعر، خطیب، عامی و آگاه به کتب مذهبی نیز یافت شدند.

البته نمی‌توان وجود یک جنبش مخالف با مراسم و سنتهای جاهلی عرب را انکار کرد؛ ولی اینکه آیا اینان همان حنفاء بوده‌اند، به درستی و اطمینان نمی‌توان چنین ادعا کرد؛ به خصوص اینکه در متون تاریخی نیامده است که آنان خود را حنفاء بدانند. چه بسا دیگران آنها را چنین معرفی کرده باشند.

۵. پیامبر اسلام و حنیفیت

مشهور این است که نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر دین حنیف، دین فطرت و دین ابراهیم و اسماعیل بوده است؛ اما اینکه آیا پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با حنفاء قبل از اسلام هم نوا و هم فکر بوده است، قابل اثبات نیست؛ چون تفاوت‌هایی بین حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله و حنفاء به این شرح به چشم می‌خورد:

۱. حنفاء مردمی بودند که رسوم زمانه را قبول نداشتند، ولی قیام و اقدامی بر ضد آن نمی‌کردند. آنان در میان مردم و با آنها زندگی می‌کردند و گهگاه در جوی مساعد انتقادی ملایم از مشرکان انجام می‌دادند. در تاریخ کمتر تصادمی از ناحیه ایشان با مشرکان گزارش شده است. مردم با اینان مشورت می‌کردند و برایشان

احترام قائل بودند؛ اما پیامبر اکرم ﷺ تنها به آگاهی از درستی راه خود و فساد اجتماع اکتفا نکرد. چنانکه مأمور بود، پرستش بت‌ها را نکوهش کرد و مردم را به سوی دین حق، توحید و آیین فطرت، راه و روش ابراهیم علیه السلام فرا خواند. هر آنچه که در توان داشت، در این نهضت مصروف داشت. بدخواهان و دگران‌دیشان نیز از هیچ آزار و اذیتی در حق وی کوتاهی نکردند.

۲. حنفاء آیینی داشتند که تنها برای خود برگزیده بودند و تکلیف به ابلاغ در کار نبود و اگر هم از طرف آنان دعوتی انجام شده باشد، بسیار محدود، آرام و بدون درگیری فیزیکی بوده است؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دعوتی جهانی و مکلف به ابلاغ رسالت برای جهانیان بود و از هیچ تهدیدی نهراسید و به هیچ تطمیعی تن در ندارد.

۶. حنیف و حنفاء در آیات قرآن

کلمه حنیف در قرآن ده بار و کلمه حنفاء دو بار آمده است. در آیات قرآن حنیف به عنوان دین ابراهیم علیه السلام معرفی شده است^{۱۹} و یا حال است برای مخاطب که پیامبر و یا مسلمانان هستند^{۲۰}.

قرآن دین حنیف را غیر از یهودیت و مسیحیت می‌داند. حنیف در پرستش خدای یکتا مخلص و یک روست^{۲۱}. در کاربرد قرآنی کلمه حنیف به معنای مشرک، منافق و کافر نیست. حنیف مقابل بت‌پرستی و حتی مذاهب مشهور زمانه که دچار تحریف شده‌اند، می‌باشد^{۲۲}.

آیه ۳۰ سوره روم که در حدود سال نهم بعثت و چهار سال پیش از هجرت نازل شده است، نشان می‌دهد که کلمه حنیف و بر دین حنیف بودن ابراهیم علیه السلام قبل از هجرت مطرح شده است؛ بنابراین مطلب فوق پس از ناامیدی نبی گرامی صلی الله علیه و آله از ایمان و هدایت یهود نازل نشده است. آیات دیگری نیز مؤید این واقعیت هستند^{۲۳}.

در کنار هم قرار گرفتن حنیف و مسلم^{۲۴} نشان می‌دهد که این کلمه، خاص

دسته مذهبی معینی نبوده است و اینان یک سازمان متشکلی، پیش از اسلام نداشتند. در اصول کافی، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که «حنیفاً مسلماً» یعنی «خالصاً مخلصاً» به این معناکه چیزی از بت پرستی در آن مخلوط نیست.^{۲۵}

در متون اسلامی حنیف گاهی معادل کلمه مسلم به کار رفته است، گرچه برای دین ابراهیم رواج بیشتری دارد^{۲۶}؛ چنانکه در احادیث نیز آمده است که پیامبر فرمود:

بعثت بالحنيفية السمحة^{۲۷}؛ من به دین ابراهیم حنیف برانگیخته شدم.

احب الدین الی الله الحنیفیه السمحة^{۲۸}؛ محبوبترین دینها نزد خداوند تعالی دین حنیف آسان است.

همواره در طول تاریخ زاهدان و عابدان و متنسکان دین را چنان سختگیرانه بر مؤمنین عرضه می کردند که بسیاری از آن گریزان می شدند. در احادیث مذکور حنیفیت معادل اسلام به کار رفته است.

نکته ای که در توضیح مطلب بالا حائز اهمیت و قابل توجه است، این است که همه ادیان دارای جوهره واحدند و اصول معارف در آنها یکسان است. اصول مشترک ذیل معمولاً در ادیان دیده می شود: ۱- توحید، ۲- نبوت، ۳- معاد، ۴- عبادت، ۵- دعا، ۶- عدالت، ۷- احسان و نیکوکاری و...؛ بنابراین اگر گاهی کلمه حنیف و گاهی اسلام و زمانی پیروی از ابراهیم علیه السلام و یا دیگر انبیاء مطرح می شود، بین آنها تنافی نیست.

۷. اهل کتاب و دین ابراهیم علیه السلام (دین حنیف)

در قرآن کریم دین ابراهیم علیه السلام، دین حنیف نامیده شده است^{۲۹}. درباره اینکه چرا دین ابراهیم علیه السلام حنیف نامیده شده است، نظرهای گوناگونی به این قرار دیده می شود:

۱. ابن عباس و مجاهد می گویند: «این نامگذاری به جهت اشمال آن بر اعمال حج

است».

۲. مجاهد در قول دیگری می‌گوید: «علت اینکه آن دین حنیف است و پیروی از آن لازم است، به این جهت است که پیروی از آن پیروی از حق است».

۳. این موضوع به این مناسبت است که پیروی از آن متابعت شریعتی است که ابراهیم علیه‌السلام بواسطه آوردن احکام آن از قبیل «لزوم حج، ختنه و جز اینها، امام مردم گردیده است».

۴. دین ابراهیم علیه‌السلام حنیف خوانده شده است؛ زیرا حنیف یعنی اخلاص در زمینه اقرار بر ربوبیت خداوند و بندگی انسان در برابر او ^{۳۰}.

خداوند با این سخن خود که «و ما کان من المشرکین؛ ابراهیم از مشرکان نبود»، شرک را از ساحت او دور می‌شمارد؛ اما به طور ضمنی گرایشهای شرک آلود در مسیحیت و یهودیت را بیان می‌کند ^{۳۱}.

منقول است که اجبار یهود و نصارای نجران نزد رسول گرامی اسلام جمع شدند و درباره ابراهیم به نزاع پرداختند. یهود گفتند: ابراهیم جز یهودی نبود و نصاری گفتند: او جز نصرانی نبود. در این زمینه، این آیه نازل شد:

یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم و... ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم علیه‌السلام با همدیگر مجادله می‌کنند...

و ما انزلت التوریه و الانجیل الا من بعده افلا تعقلون...؛ حال آنکه تورات و انجیل جز بعد از ابراهیم نازل نشده است آیا تعقل نمی‌کنید ^{۳۲}.

اگر گفته شود که درباره اسلام نیز مطلب همینگونه است و قرآن پس از ابراهیم علیه‌السلام نازل شده است، مرحوم طبرسی به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد:

همگی حتی مخالفان قبول دارند که حضرت ابراهیم علیه‌السلام خود را مسلم نامیده است؛ جز اینکه یهود می‌گویند: آن اسلام همان یهودیت است و نصرائیها می‌گویند: اسلام همان نصرانیت است و تورات و انجیل پس از وی آمده و در آن دو نیز اسم ابراهیم به اسلام برده شده و هرگز ذکر نشده است که وی بر دین یهود و نصاری بود؛ اما قرآن اگر چه پس از وی آمده است، ولی ابراهیم علیه‌السلام را به دین اسلام توصیف کرده و یهودیت و نصرانیت را از وی نفی کرده است و در این امر بزرگترین حجت است، به اینکه وی مسلم بوده و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امت او که اسم اسلام دارند، به وی اولی از دیگرانند ^{۳۳}.

در تفسیر عیاشی در ذیل این آیه «قل بل ملة ابراهيم حنيفاً؛ بگو بلکه دین حنیف ابراهیم است»^{۳۴}، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حنیفیت ابراهیم در اسلام است»^{۳۵}.

همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:
حنیف کلمه جمعی است که هیچ چیز را باقی نمی گذارد، حتی کوتاه کردن شارب و ناخن گرفتن و ختنه کردن از حنیفیت است^{۳۶}.

نیز در تفسیر قمی آمده است:

خدا حنیفیت را بر ابراهیم نازل کرد که آن عبارت است از ده حکم در پاکیزگی، پنج حکم آن از گردن به بالا که شامل «زدن شارب، تراشیدن ریش، حلق مو یا اصلاح سر و صورت، مسواک و خلال است» و پنج حکم دیگر از گردن به پایین که شامل گرفتن موی بدن، ختنه کردن، ناخن گرفتن، غسل از جنابت، طهارت گرفتن با آب و این است حنیفیت ظاهره‌ای که ابراهیم آورد و تا کنون نسخ نشده و تا قیامت نسخ نخواهد شد^{۳۷}.

خداوند تعالی، دین حق را که اولاد ابراهیم (اسماعیل، اسحاق، یعقوب و فرزندان وی) بر آن بودند، اسلام می داند^{۳۸}. از این می توان نتیجه گرفت که دین حق یکی است و اختلافات و انشعابهایی که در بشر پیدا شده، دسته‌ای خود را یهودی و دسته‌ای دیگر مسیحی خواندند، همه ساخته‌های هوی و هوس خود بشر است و بازنگریهایی است که خود در دین ابراهیم کرده‌اند و دشمنی‌هایی را که یا هم داشتند، به نام خدا و دین او نوشتند و در نتیجه طایفه‌ها مختلف و احزاب دینی متفرق گشتند^{۳۹}.

۸. ملت ابراهیم

برای اینکه بدانیم منظور از ملت ابراهیم چیست، باید ببینیم کلمه ملت به چه معناست؟ معنای آن چه نسبتی با شریعت و دین دارد؟

ملت عبارت است از سنت زندگی یک قوم. گویی در این ماده اشاره‌ای به

املاء و املاط وجود دارد که در این صورت ملت عبارت می شود از: طریقه‌ای که

از غیر گرفته شده باشد.

البته اصل معنای این کلمه به خوبی روشن نیست. ممکن است مرادف با کلمه شریعت باشد؛ به این معنا که ملت هم مثل شریعت عبارت است از: طریقه‌ای خاص، بر خلاف کلمه دین.

فرق بین کلمه «ملت» و «شریعت» این است که شریعت طریقه‌ای است که از ناحیه خداوند تعالی و به منظور سلوک مردم به سوی او تهیه و تنظیم شده است؛ ولی کلمه ملت طریقه‌ای است که آن را از غیر گرفته و خود را ملزم به پیروی از آن می‌دانند و عملاً از آن پیروی می‌کنند.

چه بسا همین تفاوت باعث شده گاهی دین خدا و گاهی شریعت خدا گفته شود؛ ولی «ملت خدا» گفته نشود. ملت را تنها به پیامبران نسبت می‌دهند که نشان دهنده سیره و راه و روش آنان است؛ همچنین به مردم و امت‌ها نسبت می‌دهند و می‌گویند: ملت مردمانی با ایمان یا بی‌ایمانند؛ زیرا ملت از سیره و سنت عملی آن مردم خبر می‌دهند؛ بنابراین ملت ابراهیم همان سیره و سنت توحیدی، خالص، حق پرست، معتدل و فطری است که یوسف علیه السلام نیز خود را پیرو آن می‌داند^{۴۰}.

۹. محدود بودن شریعت حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام)

پس از ابراهیم، دو شریعت مهم یهودیت و مسیحیت توسط خداوند تبارک و تعالی برای هدایت بشر فرستاده شد. اکنون پرسیده می‌شود: چرا با وجود این دو شریعت از دین حنیف ابراهیمی و اسلام به عنوان ملتی که باید تبعیت شود، یاد می‌گردد؟

پاسخ‌های ذیل می‌تواند، به تبیین این موضوع کمک کند:

۱. از قرآن و همچنین انجیل و تورات استفاده می‌شود که موسی علیه السلام و همچنین عیسی علیه السلام به سوی قوم بنی اسرائیل فرستاده شدند؛ به عبارت دیگر مأموریت آن دو دارای محدودیت زمانی، مکانی و... بوده است؛ بنابراین

نمی توان گفت: دین این دو پیامبر جهانی بوده است. در آیات قرآن بر هادی بودن موسی برای قوم بنی اسرائیل (هدی لبنی اسرائیل) تأکید شده است.^{۴۱}

خداوند یکی از نعمتهای خود را بر بنی اسرائیل، رسالت حضرت موسی علیه السلام خوانده و حکمت این رسالت را هدایت بنی اسرائیل می شمارد^{۴۲} و حتی حکم قصاص را با عبارت «کتبنا علی بنی اسرائیل^{۴۳}» ذکر می کند که محدودیت خطابه های تورات را نشان می دهد.

و در آیه دیگر بنی اسرائیل را وارثان کتاب موسی و شریعت او معرفی می کند. تورات در سفر خروج باب سوم در بیان سخن گفتن خدا با موسی علیه السلام از میان آتش بر شاخه درخت در آیات ۹-۱۳ سخن می گوید:

والان اینک استغاثه بنی اسرائیل نزد من رسیده است و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان می کنند دیده ام (۹)؛ پس اکنون بیا، تو را نزد فرعون بفرستیم و قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری (۱۰)... و گفت: البته با تو خواهم بود و علامتی که من تو را فرستاده ام، این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوری، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد (۱۱). موسی به خدا گفت: اینک چون من نزد بنی اسرائیل برسم و به ایشان گویم، خدای پدرانشان مرا نزد شما فرستاده است و از من پرسند که نام او چیست، بدیشان چه گویم؟

در این عبارت، علت رسالت موسی علیه السلام نجات بنی اسرائیل و غایت آن عبادت بنی اسرائیل دانسته شده و خطاب آن به بنی اسرائیل است.

و در سفر خروج باب ششم می گوید:

بنابراین بنی اسرائیل را بگو من یهوه هستم و شما را از زیر مشقت مصریان بیرون خواهم آورد و... شما را خواهم گرفت تا برای من قوم شوید و شما را خدا خواهم بود و شما را خواهم رسانید به زمینی که درباره آن قسم خوردم که آن را به ابراهیم و اسحق و یعقوب بخشم....

در این عبارات سخن از قوم برگزیده است که یهوه خدای آنان است و آنان را از ظلم نجات داده و به وعده اش به پدران آنها وفا می کند.

و در همان سفر باب هشتم می گوید:

و او را بگو خداوند چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند (۲۰)؛ زیرا اگر

قوم مراهاکنی، همانا بر تو و بندگان و قومت و خانه‌هایت انواع مگسها فرستم و خانه‌های مصریان و زمینی که برآند، از انواع مگسها پر خواهد شد (۲۱) و در آن روز زمین جوشان را که در آن مقیمند، جدا سازم که در آنجا مگسی نباشد تا بدانی که من در میان این زمین یهوه هستم (۲۲) و فرقی در میان قوم خود و قوم تو گذارم... (۲۳)... و فرعون، موسی و هارون را خوانده، گفت: بروید و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذارید. موسی گفت: چنین کردن نشاید؛ زیرا آنچه که مکروه مصریان است، برای یهوه خدای خود ذبح می‌کنیم. [مصریان گاو را خدا می‌دانستند و آن را تقدیس و عبادت می‌کردند]. اینک چون مکروه مصریان را پیش روی ایشان ذبح نمایم، آیا ما را سنگسار نمی‌کنند (۲۴)؟

این عبارت تورات، قوم بنی اسرائیل را قوم خدا، در مقابل فرعون خوانده است و نشان‌دهنده مخاطب بودن آنان در تورات است.

در باب دوازدهم همان سفر می‌گوید:

... این همان شب خداوند است (فصح) که بر جمیع بنی اسرائیل نسلأ بعد نسل واجب است که آن را نگاه دارند (۴۲) و خداوند به موسی و هارون گفت: این است فریضه‌ای که هیچ بیگانه‌ای از آن نخورد (۴۳) و اما هر غلام زرخرید او را ختنه کن و پس آن را بخورد (۴۴) نزیل و مزدور آن را نخورند.

در این عبارت خطاب تشریحاً صریحاً به بنی اسرائیل است و عید را یهودیان و مسیحیان (دو دین بنی اسرائیل) اجراء می‌کنند.

در بابهای بیستم و بیست و یکم تا بیست و سوم و سی و پنجم از سفر خروج، احکام شریعت که همگی خطاب به بنی اسرائیل و به مناسبتها و شرایط آنهاست، بیان شده است. در سفر لاویان نیز متعدد به بنی اسرائیل خطاب کرده، احکام و دستورهای مذهبی و اجتماعی بنی اسرائیل را بیان می‌کند. در این سفر هارون و فرزندان او به منصب کهنات بنی اسرائیل نصب شده‌اند.

در سفر اعداد که قسمت اعظمی از آن به شمارش طایفه‌های بنی اسرائیل و شجره‌هایشان اختصاص دارد، در باب دوازدهم اعتراض هارون و مریم به موسی به سبب ازدواج با زن حبشی ذکر شده و قومی بودن دین را بیشتر می‌رساند.

در سفر تثنیه باب پنجم می‌گوید:

و موسی تمامی بنی اسرائیل را خوانده به ایشان گفت: ای اسرائیل، احکامی را من امروز به گوش شما می‌گویم، بشنوید؛ تا آنها را یاد گرفته، متوجه باشید که آنها را به جا آورید (۱).

و در همان سفر باب دهم می‌گوید:

شما پسران یَهُوَه خدای خود هستید؛ پس برای مردگان، خویشان را مجروح ننمایید و مابین چشمان خود را متراشید. برای یَهُوَه خدایت قوم مقدس هستی و خداوند تو را برای خود برگزیده است تا از جمیع امتهایی که بر روی زمین اند به جهت او قوم خاص باشی.

این عبارات از قسمتهای مختلف تورات نشان می‌دهند که خطاب دین یهود مزبوط به قوم خاصی است.

۱۰. اختصاصی بودن شریعت عیسی علیه السلام

در آیه ۶ صَف، رسالت حضرت عیسی به بنی اسرائیل تصریح شده است و آیات ۴۸-۵۰ آل عمران اختصاص رسالت حضرت عیسی بن مریم را به قوم بنی اسرائیل با صراحت و به زبان خداوند ذکر کرده و در تبیین آن یکی از مأموریت‌های وی را تحلیل بعضی از محرّمات تورات (که کتاب اختصاصی بنی اسرائیل بود) دانسته است و آیه ۷۲ مائده خطاب به بنی اسرائیل از جانب حضرت عیسی علیه السلام سخن می‌گوید. آیات ۵۹-۵۷ زحرف او را مثل برای بنی اسرائیل آورده و راهتما و الگو و هادی آنان معرفی کرده است.

در آیات یاد شده خطاب عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل است و اختصاص این شریعت به آنان دانسته شده است و به عبارت دیگر محدودیت زمانی، مکانی و قومی برای این دین بزرگ الهی لحاظ شده است که البته منافاتی ندارد با اینکه پیامهای اصلی این دین مانند توحید، نبوت، معاد، عدالت، احسان و نیکوکاری، عفت، جوانمردی و... جهانی، فرازمانی و فرامکانی باشند.

در انجیل نیز مؤیداتی برای گمانه فوق وجود دارد. در انجیل متی باب دوم

آیات یکم تا ہفتم می گوید:

و چون عیسی در ایام هیروڈیس پادشاه در بیت لحم یہودیہ تولد یافت، ناگاہ مجوسی چند از مشرق بہ اورشلیم آمدہ، گفتند: کجاست آن مولود کہ پادشاه یہود است؟ زیرا کہ ستارہ او را در مشرق دیدہ ایم و برای پرستش او آمدہ ایم؛ اما ہیروڈیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی، پس ہمہ رؤسای کھنہ و کاتبان قوم را جمع کردہ از ایشان پرسید کہ مسیح کجا باید متولد شود؟ بدو گفتند: در بیت لحم یہودیہ؛ زیرا کہ از نبی چنین مکتوب است و تو ای بیت لحم در زمین یہودا از سایر سرداران یہودا، ہرگز کوچکتر نیستی؛ زیرا کہ از تو پیشوایی بہ ظہور خواہد آمد کہ قوم من اسرائیل را رعایت خواہد نمود.

در اینجا عبارت «قوم من اسرائیل» محدودیت پیام مسیح ﷺ بہ بنی اسرائیل را مؤکد و مؤید است.

در انجیل متی، باب ۱۵، آیات ۲۱ تا ۲۷ می گوید:

پس عیسی از آنجا بیرون شدہ بہ دیار صور و صیدون رفت، ناگاہ زن کنعانیہ (غیر اسرائیلی) از آن حدود بیرون آمدہ، فریاد کنان وی را گفت: خداوندا، پسر داودا، بر من رحم کن؛ زیرا دختر من سخت دیوانہ است. لیکن هیچ جوابش نداد، تا شاگردان او پیش آمدہ خواہش نمودند کہ او را مرخص فرمای؛ زیرا در عقب ما شورش می کند. او در جواب گفت: فرستادہ نشدہ ام مگر بہ جہت گوسفندان گم شدہ خاندان بنی اسرائیل.

در این عبارت حضرت عیسی ﷺ صریحاً رسالت خویش را بہ جہت گوسفندان گم شدہ خاندان اسرائیل می داند و حتی از شفا دادن بہ غیر بنی اسرائیل امتناع می کند.

انجیل متی در باب ۲۷ آیہ ۱۱ می گوید:

اما عیسی در حضور والی ایستادہ بود؛ پس والی از او پرسیدہ، گفت: آیا تو پادشاه یہود هستی؟ پاسخ داد: آری چنین است کہ تو می گویی.

البتہ منظور از پادشاهی ظاہری نیست؛ اما محدود کردن آن بہ یہود می تواند مؤید نظریہ مطرح شدہ در این پژوهش باشد.

در انجیل لوقا آیہ ۳۱ تا ۳۲ از باب اول می گوید:

فرشته بدو گفت: ای مریم ترسان مباش؛ زیرا که نزد خدا نعمت یسافته و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلیٰ مستی شود و خداوند تخت پدرش دارد را بدو عطا خواهد فرمود و او بر خاندان یعقوب تا ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.

در اینجا، عبارت «خاندان یعقوب (بنی اسرائیل)» محدودیت مأموریت را مشخص می‌کند.

در انجیل یوحنا باب ۱۹ آیه یکم تا سوم می‌گوید:

پس پیلطس عیسی را گرفته تازیانه زد و لشکریان تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و جامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند و می‌گفتند: سلام ای پادشاه یهود و طپانچه بدو می‌زدند.

البته ما در اینجا دربارهٔ مسیحیت و یهودیت معتقدیم که این ادیان الهی ابتدا به قوم خاصی تعلق نداشتند؛ اما به تدریج این ادیان مخصوصاً یهودیت قومی گردیدند.

۱۱. نتیجه‌گیری

حنیف یک کلمهٔ اصیل عربی است که به معنای پاک دین و متمایل به دین حق است. گروهی در مکه و اطراف آن بدون تشکیلات و سازمان منظم تحت این عنوان شناخته شده بودند.

قرآن کریم دین ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را حنیف و مسلم می‌داند و در بعضی از متون دینی کلمه حنیف و اسلام به یک معنا به کار رفته‌اند؛ اما اینکه چرا نبی گرامی اسلام و کسانی که به عنوان حنیف در سرزمین حجاز شناخته شده بودند، دین مسیحیت آخرین شریعت الهی قبل از اسلام را دین خود نمی‌شمردند، علت‌های مختلفی دارد که ذیلاً به بعضی از آنها اشارت می‌رود:

۱. ادیان الهی دارای گوهر واحد و اصول مشترکی هستند. تاکید بر دین

ابراهیم و دین حنیف تأکید بر آن اصول مشترک (توحید، نبوت، معاد، نیکوکاری، عبادت، جوانمردی و عدالت و...) است که به صورت ناب و دست‌نخورده در تعلیمات ابراهیم علیه السلام یافت می‌شدند.

۲. یهودیت و مسیحیت توجه ویژه در خطابات خود به بنی اسرائیل داشتند و اگر نگوییم با توجه به مباحث بالا که این ادیان اختصاص به این قوم داشتند، می‌توان گفت: تبلیغات اولیه و فراگیر آنها خطاب به بنی اسرائیل بود، هر چند پولس دعوت به دین مسیح را به میان غیر بنی اسرائیل نیز برد. البته عیسای روح... و موسای کلیم... علیهما السلام سخنشان همان سخنان ابراهیم علیه السلام و دین حنیف بود و نمی‌توان بر اختصاصی بودن پیام آنان تأکید کرد.

۳. یهودیت و مسیحیت موجود در جزیره العرب در دوره اسلامی و پیش از آن مطالب دیگری غیر از پیامهای اصلی و گوهری ادیان بر آن افزوده بودند که پیروی از آنها برای بسیاری از مردم عادی میسر نبود؛ لذا در حنفی بودن عده‌ای از مردم در جزیره العرب پیش از بعثت اشکالی به نظر نمی‌رسد.

۴. آنچه تفاوت دارد، شرایع هستند و اما شرایع نیز همیشه ناسخ یکدیگر نیستند؛ بلکه گاهی شریعت بعدی فقط مکمل است؛ مثلاً شریعت حضرت عیسی علیه السلام چنین به نظر می‌آید که مکمل شریعت موسی علیه السلام است و آداب و رسوم و احکام ابراهیمی علیه السلام در شرایع دیگر نسخ نشده است تا عمل به آن صحیح نباشد.

امروز نیز می‌توان با توجه به بحث گفتگوی تمدن‌ها جهانیان را به سوی دین حنیف و ناب دعوت کرد. دینی که در آن دعوت به توحید، حقیقت، عبادت، عدالت و احسان، و رعایت حقوق انسانها به ویژه مظلومان مورد نظر باشد.

پی نوشتها

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۸۲، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۸۹، هارون، عبدالسلام، مقایس اللغة، ج ۲، ص ۱۱.
۲. طبرسی، مجمع البیان / ۷۱.
۳. عبدالسلام، هارون، مقایس اللغة، ج ۲، ص ۱۱؛ طریحی. مجمع البحرین، ج ۱ ص ۵۸۹؛ حسین یوسف موسی. الافصاح، ج ۲، ص ۶۳۸؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۸۲.
۴. دایرة المعارف اسلام، ص ۱۳۳.
۵. مقاله حنیف پروفیسوروات در دایرة المعارف اسلام.
۶. یعقوبی. تاریخ، ج ۱، ص ۵۱.
۷. مختصر دائرة المعارف اسلام، ص ۱۳۳.
۸. طبری. تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۴۹. ابن منظور. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۴.
۹. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۸۲.
۱۰. ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۱.
۱۱. همان، ص ۲۵۱.
۱۲. همان، ص ۳۰۴.
۱۳. اغانی، دارالکتب المصریه ۱۲۲/۴.
۱۴. ابن منظور، ج ۱۲/۲۰۶.
۱۵. مختصر دایرة المعارف اسلام، مقاله حنیف بوهل.
۱۶. ابن منظور. همان.
۱۷. ابن هشام / ج ۱ / ص ۲۳۸.
۱۸. دایرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۵۳۹.
۱۹. آل عمران / ۶۷، نحل / ۱۲۰، بقره / ۱۳۵، آل عمران / ۹۵، نساء / ۱۲۵، انعام / ۱۶۱.
۲۰. محمود صافی. الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱، ص ۲۳۲.
۲۱. آل عمران / ۶۷.
۲۲. بقره / ۱۳۵، نساء / ۱۲۵.
۲۳. انعام / ۷۹، یونس / ۱۵۰.
۲۴. آل عمران / ۶۷.
۲۵. کلینی. اصول کافی. ج ۴، ص ۱۵.
۲۶. آل عمران / ۶۷؛ دایرة المعارف اسلام / مقاله حنیف.
۲۷. احمد بن حنبل. المسند، ۲۶۶/۵.
۲۸. بخاری، الصحیح، ایمان / ۲۹.
۲۹. آل عمران / ۶۷، نحل / ۱۲۰، بقره / ۱۳۵ و....
۳۰. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۱.
۳۱. همان.
۳۲. همان.

۳۳. همان.
۳۴. عیاشی، ج ۱، ص ۶۱.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. قمی، ج ۱، ص ۳۹۱۴.
۳۸. یوسف / ۳۸.
۳۹. محمد حسین طباطبایی، المیزان ج ۱، ص ۴۶۸.
۴۰. همان.
۴۱. اسراء / ۲، سجده / ۲۳، بقره / ۵۳، مائده / ۳۲، اعراف / ۱۰۵، طه / ۹۴، سورة غافر / آیه ۵۳.
۴۲. بقره / ۵۳.
۴۳. مائده / ۳۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی